

بسمه تعالی

دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا؛ ارائه مدل بومی برای غلبه بر چالش‌ها

محمدرضا فراتی^۱

دکتر افشین زرگر^۲

دکتر میرابراهیم صدیق^۳

چکیده

دولت-ملت‌سازی روندی است که در آن یک کشور تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب و حفظ کند. چنین هدفی با دستیابی به اشیاع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی میسر می‌شود. این روند به دلایلی در اکثر کشورهای غرب آسیا به صورت موفقیت‌آمیزی طی نشده و دولت و ملت بر هم منطبق نیستند. از مهمترین این دلایل می‌توان به ساختگی بودن این کشورها و سر بر آوردن آنها از قراردادهای بعد از جنگ جهانی اول اشاره کرد که این امر مشکلات و چالش‌های زیادی برای این کشورها به وجود آورده است. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که روند دولت-ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا با چه چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؟ فرضیه این است که چالش‌های داخلی و خارجی مختلفی مانند وجود شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی، عدم شکل‌گیری و تثبیت هویت ملی، عدم استقرار ساختارهای دموکراتیک و نیز عدم حل اختلافات سرزمینی با کشورهای همسایه و مداخله خارجی برای این کشورها به وجود آمده است. همچنین هیچ طرح و مدل فراگیری برای پیشبرد فرایند دولت-ملت‌سازی و برون رفت از مشکلات و بحران‌های این منطقه وجود ندارد. در این مقاله سعی شده است یک طرح تحلیلی کلی جهت تبیین فرایند و چالش‌های پیش روی روند دولت-ملت‌سازی در این منطقه ارائه شود. در این مسیر مقاله حاضر از نوع توصیفی-تبیینی بوده که به صورت اسنادی و با روش کتابخانه‌ای اطلاعات و داده‌ها جمع‌آوری شده است.

کلمات کلیدی: غرب آسیا، دولت-ملت‌سازی، ثبات سیاسی، دموکراسی توافقی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ایران
^۲ نویسنده مسئول عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
^۳ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

دولت-ملت در منطقه غرب آسیا عملاً زاییده قرن بیستم است. سازمان سیاسی تحت عنوان دولت-ملت در این منطقه در دوران اخیر و در روند پر پیچ و خم قرن بیستم، مخصوصاً پس از جنگ جهانی اول و بعد از آن شکل گرفت. دولت-ملت‌هایی که مانند سلف غربی‌شان و بسیاری از دولت-ملت‌های دیگر در اکثر نقاط دنیا، دارای مختصات متمایز کننده‌ای همچون سرزمین و مرزهای معین، حکومت، حاکمیت و جمعیت مشخص می‌باشند، اما این دولت-ملت‌ها، بر خلاف دولت-ملت‌های مدرن، نمی‌تواند نتایج و کارکردی مشابه آن را انجام دهد. این دولت-ملت‌ها از همان اوان پیدایش دچار آثار و پیامدهایی شده‌اند که هنوز ادامه دارد. برای بررسی این مسئله سؤالی که مطرح می‌شود این است دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا با چه چالش‌هایی رو به رو می‌باشند؟ فرضیه این است که چالش‌هایی مانند بحران‌های قومی و مذهبی، نژادی، جنگ‌ها و نزاع‌های خشونت‌بار منطقه‌ای و درون‌کشوری مداوم، فاصله و شکاف عمیق میان دولت و جامعه، بحران‌های امنیتی و غیره وجهه مشخص این دولت-ملت‌ها می‌باشند. اغلب این دولت-ملت‌ها نماینده مردم سرزمین خود نیستند، به گونه‌ای که می‌توان گفت در اغلب کشورهای خاورمیانه بین دو جزء پدیده (دولت-ملت)، ناهم‌پوشانی و شکاف عظیمی بین دولت و ملت وجود دارد. در این کشورها قدرت‌های خارجی نقش مهمی در شکل دادن و هدایت روند دولت-ملت‌سازی داشته‌اند. در نظام سیاسی این دولت‌ها، اگرچه ظاهراً موضوعات و کارکردهای دولت مدرن همچون تفکیک قوا، قانون اساسی، ارتش ملی و حتی تا اندازه‌ای آزادی‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد، اما هیچ کدام از این موضوعات نه در راستای تحقق اهداف، کارکردها و آرمان‌های دولت-ملت، بلکه صرفاً به حالت صوری برای تداوم حیات سازمان‌های سیاسی در این کشورها است. هدف مقاله حاضر تبیین فرایند و چالش‌های پیش‌روی روند دولت-ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا و ارائه یک مدل تحلیلی کلی است که بتواند نقاط ضعف و آسیب‌های آن در کشورهای این منطقه را پوشش دهد، زیرا این کشورها اغلب روند مشابهی را به لحاظ دولت-ملت‌سازی طی کرده و چالش‌ها و مشکلات مشابهی دارند. در این مقاله سعی شده است با رویکرد توصیفی-تبیینی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به سؤال پژوهش پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

قوام و زرگر (۱۳۸۷)، در کتابی با عنوان «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل»، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها ارائه داده‌اند. مرادزاده و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی

تحت عنوان «بحران فرایند دولت-ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)»، به این نتیجه رسیدند که دولت-ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه (عراق و سوریه) باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است. یافته‌های پژوهش حشمتی (۱۳۹۵)، تحت عنوان «گسترش تروریسم در عراق از منظر دولت-ملت‌سازی ناکام»، نشان می‌دهد که طی چند سال اخیر تحركات تروریستی در برخی کشورهای عربی غرب آسیا گسترش یافته است. بررسی ارتباط میان دولت-ملت‌سازی ناکام و فعالیت‌های تروریستی در عراق موضوع اصلی این مقاله است. به اعتقاد نویسنده سه عامل قرارداد سایکس پیکو ۱۹۱۶، نبود هویت مسلط شهروندی و کند بودن روند پیشرفت دموکراسی زمینه را برای رشد جریان‌های تروریستی در این کشور فراهم کرده است. قوام و همکاران (۱۳۹۱)، در تحقیقی تحت عنوان «ملی‌گرایی و دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه»، به این نتیجه رسیدند که ایدئولوژی ملی‌گرایی که در غرب نقش بسیار مهمی داشته و یکی از مبانی محوری در گذر از سازمان‌های سیاسی قدیم به پدیده دولت-ملت مدرن است، در خاورمیانه یک مفهوم وارداتی و کم‌تأثیر محسوب می‌شود. جاودانی مقدم (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای به بررسی «دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه، مطالعه موردی عراق»، پرداخته و به این نتیجه رسید که دولت-ملت‌سازی مهم‌ترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی-مذهبی در چهارچوب یک سرزمین واحد تضمین می‌شود. این فرایند در تئوری‌های کلاسیک مبتنی بر اجبار و در رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراتیزاسیون صورت می‌گیرد. زرگر (۱۳۸۶)، در مقاله «مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، به مرور مدل‌های اصلی دولت-ملت‌سازی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی پرداخته است. روبین (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای با عنوان «دولت و جامعه صلح‌آمیز»، به روند چگونگی برقراری صلح در عراق پرداخته و بر این باور است که عوامل بیرونی در صلح و امنیت عراق تأثیرگذار بوده، و نفوذ قدرت‌های بزرگ و رقابت کشورهای منطقه‌ای، دولت را ناتوان از ایجاد امنیت پایدار در کشور مذکور نموده است. نیکولا (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدید یا چالش برای دولت-ملت‌سازی»، تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی، فقدان سنت مدنی دموکراسی و تقسیم سهم در عرصه قدرت، زیاده‌خواهی اقلیت اهل سنت با توسل به کشورهای عرب سنی و ذهنیت چندین دهه حاکمیت در عراق را باعث کند شدن روند دولت‌سازی در عراق می‌داند. بدین ترتیب با بررسی چندین منبع داخلی و خارجی مشخص می‌شود بحث‌های زیادی در زمینه دولت-ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا صورت گرفته است. اکثر پژوهش‌های صورت گرفته این پدیده را به صورت مرور روند تاریخی به همراه چالش‌های آن بررسی کرده

و چگونگی و دلایل آن را بیان کرده و به ارائه راهکار نیز پرداخته‌اند. ولی آنچه پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد سعی در ارائه مدلی تحلیلی در این زمینه است که دارای شمولیت و فراگیری بوده و با شرایط و مقتضیات همه کشورهای منطقه هماهنگ باشد.

۱- نگاهی به نظریه‌های دولت- ملت‌سازی

دولت- ملت‌سازی مهمترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی- مذهبی در چارچوب یک سرزمین تضمین می‌شود. این فرایند در تئوری‌های کلاسیک، مبتنی بر اجبار بوده و در رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراتیزاسیون صورت می‌گیرد.

۱-۱- نظریه‌های کلاسیک

در شکل سنتی دولت-ملت زمانی انطباق پیدا می‌کنند که تقریباً تمامی جمعیت یک دولت به یک گروه قومی-ملی یکسان متعلق بوده و شاخصه‌های قومی و دولت همبستگی داشته باشند. استیلا و انحصاری بودن فعلی دولت-ملت، زاده شرایط سیاسی و نظامی خاصی است که در نخستین سده‌های پس از فروپاشی امپراطوری رم در قاره اروپا حاکم شدند. در این مقطع دولت توسط حکمرانانی اداره می‌شد که قدرت و اختیار خود را از مردمی که به آنها حکومت می‌کردند، نمی‌گرفتند. ایالاتی که اینگونه اداره می‌شدند چند شکل متفاوت داشتند: حکومت شخصی، حکومت دینی، دولت شهرها، الیگارشسی، دولت نظامی، دولت قبیله‌ای و امپراطوری (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). وجه مشترک اشکال گوناگون حکومت‌هایی که ذکر شدند، در ماهیت استبدادی بودن آنهاست و اینکه نماینده مردم خود نیستند و دولت-ملت‌سازی به اجبار بوده و از بالا به پایین عمل کند.

۱-۲- نظریه‌های جدید

سابقه بررسی نظری پیوند میان جامعه و دولت به زمان پیدایش دولت‌های مدرن و گسترش اندیشه‌های لیبرالی بر می‌گردد. در چارچوب لیبرالیسم دولت مقید به انجام خواسته‌های جوامع است و وظیفه دارد موانع سد راه فعالیت آزادانه شهروندان را بر طرف کند (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳: ۱۶۱). به طور کلی در ادبیات نوین دولت-ملت‌سازی دارای چند مرحله است: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین،

یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی، ترویج مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی. دولت-ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بعد اقتدار عمومی دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندان است (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳). بنابراین روند دولت-ملت‌سازی مانند دوره کلاسیک بر مبنای اجبار نیست و از دولت-ملت‌های مدرن انتظار می‌رود هرچه بیشتر به حقوق مدنی و شهروندی احترام بگذارند.

۱-۳-۳- شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق

پروژه دولت-ملت‌سازی عناصر پایه‌ای مشترک زیر را در بر می‌گیرد: کنترل سیاسی-نظامی بر سرزمینی معین، دفاع از این سرزمین در برابر داعیه‌های ممکن و احتمالی آینده، ایجاد رفاه مادی و مشروعیت سیاسی در درون این سرزمین. در صورتی که هر کدام از این موارد به خوبی صورت بگیرد می‌توان گفت دولت-ملت‌سازی با موفقیت صورت گرفته است.

۱-۳-۱- اشباع سرزمینی

اشباع سرزمینی به این معناست که مرزهای یک کشور به خوبی تثبیت یافته و دولت حاکمیت و کنترل مؤثری بر سرزمین خود اعمال می‌کند. در کشورهای اروپای غربی از لحاظ اشباع سرزمینی، محدوده سرزمینی و مرزی در طول زمان به صورت نسبتاً مطلوبی تثبیت شده است (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴)، در مقابل در اکثر کشورهای غرب آسیا ناهماهنگی‌های درونی زیادی در زمینه مسائل قومی دارند، در کنترل مرزهایشان توانا نیستند، در داخل خشونت‌های زیادی برای تثبیت امور به کار می‌برند و نهادها و زیرساخت‌های فاسد در زمینه‌های مختلف دارد (Bogdandy and others, 2005: 581).

۱-۳-۲- یکپارچگی و همبستگی ملی

در فرایند دولت-ملت‌سازی، همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع در محدوده نظام کشوری ضروری است که کلیه وفاداری‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی از ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به سوی یک مرکزیت واحد سوق یابند (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

یکی دیگر از شاخص‌های دولت-ملت سازی موفق را باید در میزان دستیابی یک واحد دولتی به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جستجو کرد که لازمه آن توسعه اقتصادی، نهادسازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). ثبات سیاسی در هر کشوری را می‌توان از منظر چگونگی برخورد دولت‌ها با بحران‌ها و مسائل عمده و مدیریت آنها مورد بررسی قرار داد. کشورهایی که دولت-ملت‌سازی را به نحو مطلوبی پیش برده‌اند، نوعی ظرفیت‌سازی، انفکاک ساختاری و تخصص‌گرایی مطلوبی در نهادهای سیاسی خود صورت داده‌اند و لذا همواره نظام دولت-ملت را در نوعی تعادل، ثبات و نظم نگه می‌دارند (قوام و زرگر، ب، ۱۳۸۷: ۱۰).

۲- روند دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا

سه شاخصه اصلی در روند دولت-ملت‌سازی موفق عبارت است از: اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی. در اکثر کشورهای غرب آسیا هنوز سرزمین، یک مسئله و دغدغه به شمار می‌رود، چرا که مرزهای این کشورها به صورت مصنوعی و با دخالت نیروهای خارجی شکل گرفته است. در مورد شاخصه دوم باید گفت در غرب آسیا ملت ایده‌ای نیست که به راحتی ایجاد شود و در صورت وجود به شدت شکننده است. در اروپا، نهادهای سیاسی به تدریج تحکیم یافته و در نهایت پیوند میان دولت و ملت به نحو مناسبی شکل گرفته است، در مقابل در غرب آسیا، این روند همواره مختل شده است، نهادهای مدیریتی و سیاسی در اکثر این کشورها ناکارآمد هستند و انتقال مؤثر قدرت صورت نگرفته است. اکثر این کشورها دارای نظامی اقتدارگرا یا شبه دموکراتیک هستند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا با توجه به ساختار دولت‌های این منطقه، تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب نظام‌های امپراطوری، دول قدیمی و دولت‌های تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و تنها تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی موجب دگرگونی جغرافیای سیاسی آن، ظهور دولت‌های جدید و آغاز فرآیند دولت-ملت‌سازی در این کشورها شده است. در این شرایط اکثر کشورهای غرب آسیا که دولت‌های حاکم بر آن انطباق کاملی با تمام گروه‌های فرهنگی و قومی سرزمینشان نداشتند، در فرآیند گذار از جامعه سنتی و نوسازی سیاسی، اقتصادی با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ و توزیع مواجه شدند. این دولت‌ها برای مقابله با چالش‌های نوظهور، به دنبال

یکپارچه‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (ملت‌سازی) و تقویت نهاد دولت مقتدر (دولت‌سازی) با استفاده از ایدئولوژی ناسیونالیستی و شیوه‌ای اقتدارگرایانه برآمدند (مهنام و زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۶). می‌توان مدعی شد که ایجاد اکثر کشورهای غرب آسیا فقط در ارتباط با سیاست‌ها و منافع استعماری بوده و به همین علت از لحاظ امنیت و استقلال، بسیار ضعیف و شکننده می‌نمایند و همواره در مسیر دولت-ملت‌سازی تحت تأثیر عوامل خارجی بوده‌اند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۳). به طور کلی، در این منطقه تلاش نخبگان حاکم برای ایجاد دولت-ملت‌سازی از آنجا که با همبستگی ملی، از میان برداشتن نابرابری‌های اجتماعی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش همراه نبوده، هنوز به تکامل این فرآیند کمک نکرده است. فقدان نهادهای انتخابی ملی برای تعیین سرنوشت، غیرانتخابی بودن حاکمان و در نتیجه غیر پاسخگو بودن آنها به مردم مانع بزرگی در برابر شکل‌گیری ملت در این کشورها محسوب می‌شود. مادامی که در این کشورها حقوق شهروندی و کلیه حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی مترتب بر آن از جمله انتخاب کردن و انتخاب شدن به همه مردم تعلق نگیرد، ملت‌سازی به معنای اینکه همه مردم یک کشور از امتیازات یکسانی برخوردارند و در عین حال دارای مسئولیت‌های برابری نیز در کشور هستند، محقق نخواهد شد (سینایی، ۱۳۹۵: ۵۳). بنابراین در منطقه غرب آسیا چالش‌های زیادی بر سر راه دولت-ملت‌سازی برای کشورها وجود دارد.

۳- مهمترین چالش‌های پیش‌روی دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا

در ذیل مهمترین چالش‌های دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا در سه سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱- چالش‌های داخلی

اولین و مهمترین مسئله در مورد چالش‌های داخلی کشورهای غرب آسیا در ارتباط با دولت-ملت‌سازی، ناهمگونی و عدم تجانس جمعیت داخلی کشورهای این منطقه است. اکثر کشورهای این منطقه به لحاظ ساختار جمعیتی موزائیکی محسوب می‌شوند. زیرا جمعیت داخلی این کشورها برآمده از قومیت‌ها، مذاهب، نژادها و هویت‌های مختلف و نامتجانس است. «غرب آسیا باید همچون یک دیگ جوشان قومیت‌ها تلقی شود که در آن همواره استعداد برای فعال شدن شکاف‌های دارای ماهیت هویتی و تاریخی، بسیار محتمل و بالاست» (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). در اغلب کشورهای این منطقه اولاً به دلیل فقدان دموکراسی و استبدادی بودن حکومت‌ها و در درجه دوم بنا به دلایلی همچون بحران‌های اقتصادی و

سیاسی، ضعف دولت مرکزی و ورشکسته بودن آنها به طور کلی مشکلات ساختاری مانند بیکاری، بی‌سوادی و غیره، جامعه مدنی تشکیل نشده است (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۸). و این امر در شکل‌گیری دولت-ملت موفق مشکل ایجاد می‌کند.

۲-۳- چالش‌های منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای، کشورهای منطقه، بویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس، همچنین اعراب و رژیم صهیونیستی با یکدیگر مشکلات زیادی دارند که ناشی از دولت-ملت‌سازی توسط کشورهای خارجی و استعمارگر است. مرزهای بین‌المللی به لحاظ تبعاتی که برای امنیت داخلی و خارجی کشورها دارند، از عوامل مهم تعیین‌کننده روابط مسالمت‌آمیز و یا برعکس، مخاصمه‌جویانه بین آنها به شمار می‌آید. در منطقه غرب آسیا، بخصوص منطقه خلیج فارس که از منابع غنی نفت و گاز بهره‌مند است، علاوه بر مسائل اقتصادی ناشی از این منابع، تجمع اقوام و مذاهب گوناگون نیز موجب حاد شدن مشکلات ارضی می‌شود (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵، ۱۶۵). اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و سیاست‌های توسعه طلبانه بعضی از این دولت‌ها، از مهمترین عواملی است که صلح، امنیت و دولت-ملت‌سازی را با مشکلات متعدد مواجه می‌سازد (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳، ۷۳۸). در اغلب موارد کشورهایی که با یکدیگر مشکل دارند سعی می‌کنند از اهرم‌های داخلی برای تضعیف دولت دیگر استفاده کنند. یکی از این موارد حمایت از قومیت‌های مخالف دولت مرکزی در کشور دیگر است و بدین ترتیب ضمن فشار بر دولت مقابل، انسجام داخلی آن دولت را با مشکل مواجه ساخته و باعث می‌شوند آن کشور نتواند به خوبی دولت-ملت‌سازی را به پیش ببرد. تضادهای هویتی به این مسائل دامن زده است. این مشکلات و مسائل زمینه را برای مداخلات خارجی فراهم می‌کند.

۳-۳- چالش‌های فرا منطقه‌ای

مهمترین چالش فراملی در مورد روند دولت-ملت‌سازی در غرب آسیا، دخالت قدرت‌های بزرگ در امورات داخلی این کشورهاست. از همان آغاز مشکل اصلی از استعمار خارجی بوده و سنگ بنای آن مرزبندی‌های مصنوعی است که ایجاد شده است. گرچه نظام دولت-ملت و مرزبندی‌های برآمده از آن اصلی‌ترین خطوط شکل‌دهنده به تعارض‌های منطقه‌ای در غرب آسیا بوده است، ولی تردیدی نیست که این گسل‌های سیاسی باید به عنوان محصولی متأخر و آخرین شکاف شکل گرفته در محیط منطقه‌ای غرب آسیا تلقی شود. حقیقت آن است که ساخت دولت-ملت در منطقه به عنوان فرآورده‌ای استعماری، هیچگاه از

قابلیت کافی برای غلبه بر این ظرفیت‌های کشمکش برخوردار نبوده است. از این رو است که فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در بسیاری از مواقع معنایی جز در هم کوبیدن یا حداقل تضعیف شدید ساخت دولت-ملت نخواهد داشت (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). به نظر می‌رسد نقش عوامل فرامنطقه‌ای در این روند چه در گذشته و چه در زمان فعلی ادامه دارد. اکنون نیز کشورهایمانند ایالات متحده امریکا با مداخلات خود در روند دولت-ملت‌سازی سایر کشورها مداخله کرده و مدل‌های خود را بر این کشورها تحمیل می‌کند. مواردی مانند عراق و افغانستان نمونه‌هایی از این دست می‌باشند.

در سال‌های اخیر شواهد آشکاری وجود دارد که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش می‌کنند تا ضمن مهار خیزش‌های هویتی و جلوگیری از تبدیل آن به عنوان تهدیدی علیه خود، از آن به عنوان ابزاری علیه دشمنان خود استفاده کنند. نتیجه آنکه این بازیگران کوشیده‌اند تا منازعات ژئوپلیتیکی خود با رقبای منطقه‌ای را حول شکاف‌های مذهبی و هویت‌های فرقه‌ای بازتعریف کنند (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). بنابراین عوامل فرامنطقه‌ای با حمایت گروه‌های داخلی در کشورهای غرب آسیا باعث عدم انسجام ملی و ایجاد تفرقه در این کشورها می‌شوند. در کشورهایی که نظام سیاسی-حقوقی مبتنی بر دموکراسی توافقی دارند، توزیع قدرت بر اساس توافق قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد. در این کشورها، هر یک از گروه‌ها با اتکا به پشتوانه‌های خارجی خود کوشش می‌کنند سهم بیشتری از قدرت کسب کنند. دولت لبنان نمونه‌ای از نظام‌های سیاسی است که بر اساس توافق قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و تغییر می‌کند (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

۴- طراحی مدل تحلیلی برای دولت-ملت‌سازی در منطقه غرب آسیا

واضح است که دولت - ملت‌سازی باید بر اساس روند طبیعی آن که روندی از پایین به بالا می‌باشد، صورت گیرد. بنابراین تشکیل ملت بر تشکیل دولت مقدم است، ولی باید گفت شکل‌گیری ملت و برآمدن دولت از آن مستلزم طی شدن یک فرآیند تاریخی است که در آن افراد ملت از گروه‌های مختلف در کنار هم به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کرده و نسبت به تشکیل دولت به توافق رسیده باشند. مسلم است که هرچه میزان یکدستی و تجانس نژادی، قومی، مذهبی و زبانی یک کشور بیشتر باشد در این مسئله موفق‌تر عمل می‌کند. ولی در غرب آسیا با توجه به اینکه اکثر کشورها از اساس با مرزهای مصنوعی و به دست استعمار خارجی شکل گرفته‌اند، دولت‌ها با ملت‌ها تطابق ندارند و حاکمانی که برای این کشورها برگزیده شده‌اند، با یک حکومت استبدادی حقوق سایر گروه‌ها را نادیده گرفته و سهم‌خواهی آنها از قدرت را با سرکوب پاسخ داده‌اند. به عنوان نمونه با وجود اینکه شیعیان در عراق اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل

می‌دهند، ولی از همان آغاز اقلیت سنی حکومت را در دست داشته و مانع از نقش آفرینی شیعیان و کردها در این کشور شده‌اند. بدین لحاظ در عراق هیچگاه همه گروه‌های اجتماعی ذیل یک ملت واحد گرد نیامده‌اند. به همین دلیل این کشور همواره با تنش‌های داخلی، بی‌ثباتی و سرکوب معترضان همراه بوده است. بنابراین در این گونه کشورها، به لحاظ دولت-ملت‌سازی می‌بایست بسیاری از فاکتورها را لحاظ کرد تا بتوان به نوعی به ایجاد ثبات و امنیت دست یافت.

در مورد مدل ارائه شده باید گفت این مدل از بالا به پایین، یعنی بر مبنای دولت‌سازی و سپس ملت‌سازی است، زیرا روند تاریخی ملت‌سازی و سپس دولت‌سازی که روند منطقی و طبیعی است در این منطقه طی نشده و به همین دلیل با چالش‌های فراوانی مواجه است که به ناگزیر می‌بایست در ابتدا به صورت موقت، دولتی اقتدارگرا روی کار بیاید، زیرا باید بتواند بر چالش‌ها و موانع درونی که ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی می‌کند، غلبه کند. مسئله مهم این است که ایجاد یک دولت اقتدارگرا بخشی از یک فرایند گذار است که می‌باید در ابتدا نقش آفرینی کرده و سپس جای خود را به یک حکومت دموکراتیک بدهد، بنابراین شکل‌گیری دولت اقتدارگرا به صورت موقت و به منظور انجام کارویژه‌های موقت است. این امر مقدمه‌ای برای رسیدگی و پرداختن به سایر امورات مربوط به دولت-ملت‌سازی است. بر این مبنای دولت مقتدر سعی در تثبیت امور می‌کند. پس از این مرحله باید به مسائل اقتصادی توجه شود. با رونقی که در بخش اقتصادی صورت می‌گیرد می‌توان به دموکراسی‌سازی پرداخت. در واقع دموکراسی ایجاد نمی‌شود مگر اینکه مراحل قبل از آن با موفقیت انجام بگیرد. نوع دموکراسی در مدل پیشنهادی دموکراسی توافقی است که به توضیح آن پرداخته می‌شود. طی این مراحل اگر با موفقیت انجام شود با جامعه‌پذیری سیاسی و درونی کردن ارزش‌های ایجاد شده، انسجام اجتماعی و ملی شکل می‌گیرد که منجر به دولت-ملت‌سازی مطلوب می‌گردد.

۴-۱- دولت‌سازی

در اکثر کشورهای غرب آسیا که با پدیده هرج و مرج، بی‌نظمی، بحران و خشونت مواجه‌اند، در ابتدا ضروری است تا امنیت و ثبات به وجود بیاید و این امر محقق نمی‌شود مگر با تشکیل یک دولت مقتدر که از نیروهای نظامی و امنیتی و تشکیلات پلیسی نیرومندی شکل گرفته باشد. در این مرحله چند متغیر و مؤلفه باید به وجود آید تا بتوان به نهادسازی و نوسازی پرداخت.

۴-۱-۱- اشباع سرزمینی

وظیفه اصلی و اولیه یک دولت در این مورد این است که منافع سیاسی-امنیتی را فراهم کند و از تهاجم و نفوذهای مرزی و هرگونه از بین رفتن قلمرو جلوگیری کند (Weede, 2008: 5). در این مرحله می‌بایست مسائل و اختلاف‌های مرزی-سرزمینی با سایر دولت‌ها حل شود و با انباشت قدرت سیاسی در داخل، ظرفیت ایجاد کنترل بر سرزمین و دفاع از هجوم خارجی شکل بگیرد. در غرب آسیا، بیشتر کشورها هنوز درگیر مسائل مرزی و سرزمینی با همسایگان خود هستند (قوام و زرگر، الف، ۱۳۸۷: ۲۷۳). بنابراین دولتی باید ایجاد شود که از عهده دو کار برآید: دولتی که بتواند مسائل روزمره زندگی و نیازهای شهروندان را تأمین کند و دولتی که در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم پیدا کند و با قدرت عمل کند (سیمبر و مرادی کلادره، ۱۳۹۴: ۶۳).

۴-۱-۲- حاکمیت ملی

ایجاد حاکمیت ملی با اشباع سرزمینی رابطه تنگاتنگی دارد. در واقع، یک دولت هنگامی دارای حاکمیت است که بتواند قانون و نظم داخلی را برقرار و از مرزهای خود در برابر تهدیدات خارجی حمایت کند. دولت باید بتواند بر تمام قدرت‌های رقیب در محدوده مرزهای خود غلبه کند و در عرصه بین‌المللی در مقام حریفی در جایگاه برابر ابراز وجود کند. اکثر دولت‌های غرب آسیا هیچ‌گاه قادر به تأمین و نمایش حاکمیت ملی نبوده‌اند. چه از نظر بعد داخلی حاکمیت، در اکثر این کشورها به واسطه نیروهای گریز از مرکز و واگرا عمدتاً در شکل قومی، عملاً اعمال حاکمیت داخلی با مشکلات فراوانی رو به رو بوده است. همچنین در این جوامع به دلیل عدم نهادسازی مناسب (ضعف دولت‌سازی)، مراکز متعدد قدرت شکل گرفته و دولت مرکزی را به چالش کشیده‌اند. در واقع به دلیل عدم انباشت قدرت، دولت از توان کمی در کاربرد اجبار مشروع برای مطیع ساختن همه گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی برخوردار است (قوام و زرگر، الف، ۱۳۸۷: ۲۷۹).

۴-۱-۳- نظم و امنیت

واحدهای سیاسی که ادعای استقلال دارند نیازمند یک کارگزاری هستند که هم بر خشونت داخلی و خارجی اعمال کنترل کند و هم نظم و امنیت را تأمین نماید. این کارگزار چیزی نیست جز یک دولت توانمند و کارآمد. روند دولت-ملت‌سازی کاملاً با انباشت قدرت در داخل و استفاده از آن برای تأمین منافع در سطح بین‌المللی همخوان است. این روند در وهله اول حرکتی است در جهت ایجاد نظم در سطح

داخل. مهمترین مکانیسم ایجاد نظم نیز قدرت است. در دولت‌سازی تأکید اصلی بر امنیت‌سازی و تداوم نظم داخلی است (سیمبر و مرادی کلادره، ۱۳۹۴: ۶۲).

۴-۱-۴- نهاد‌های نظامی و امنیتی

نهاد نظامی مهمترین کارکرد بویژه از بعد سخت‌افزارانه در تأمین نظم و ثبات در یک جامعه را دارد. دولت‌ها برای انجام امور محوله در زمینه ایجاد نظم و امنیت نیاز به سازمان و تشکیلات نهادی پیدا می‌کنند و برای اینکه این وظیفه را به درستی انجام بدهند، نیروی نظامی، پلیسی و امنیتی را بنا می‌نهند. ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی در روند دولت‌سازی دموکراتیک می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت‌های قوی باشد. در شرایطی که ارتش نقش ساختاری ایفا نکند و گروه‌های اجتماعی نیز درگیر رقابت‌های سیاسی برای کنترل قدرت باشند، بحران امنیتی ایجاد می‌شود. دولت‌سازی دموکراتیک نیازمند ارتشی است که کارکرد ساختاری خود را در کوتاه مدت انجام دهد و نظم و امنیت را ایجاد کند و زمینه انتقال قدرت را به وجود آورد (متقی و سالم الغلبان، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

مسلم است در کشورهای غرب آسیا که در شرایط هرج و مرج داخلی و بحران‌های خشونت‌آمیز ناشی از درگیری‌های داخلی به سر می‌برند، لازم است که نیروهای نظامی در قالب پلیس و ارتش به منظور حفظ نظم و امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات خارجی شکل بگیرد. عضوگیری در این نهاد‌های نظامی و امنیتی نباید بر اساس غلبه قومیت‌گرایی یا مسائلی از این دست باشد، بلکه باید بر اساس نخبه‌گرایی و شایسته‌سالاری، افراد توانمندی را که توانایی و علاقه خدمت در این نهادها را دارند، بدون توجه به تعلقات قومی، قبیله‌ای، مذهبی و نژادی جذب کرد. در این صورت کارآیی این نهادها بسیار بیشتر از مواردی است که دولت حاکم بر اساس تسویه حساب‌های قومی، مذهبی، نژادی اقدام به عضوگیری می‌کند.

۴-۱-۵- استقلال سیاسی

یکی از مشکلات اساسی کشورهای غرب آسیا در فرآیند دولت‌سازی دموکراتیک را باید واقع شدن در محیط امنیتی دانست که با چالش‌های متعددی مواجه است. یک کشور نمی‌تواند بدون دخالت مستقیم در امور داخلی کشوری که دستخوش بی‌نظمی است، با آن رابطه داشته باشد. تقریباً هرگونه تماس با کشوری که دچار بی‌نظمی است، مستلزم جانبداری از یکی از طرف‌های درگیر در نبرد داخلی بر سر قدرت است. هر دولتی که با یک کشور ضعیف رابطه دوستی برقرار می‌کند، تقریباً آن گروه سیاسی را که در رقابت با رقبای داخلی کنترل کشور را در دست گرفته است، خود به خود تقویت می‌کند. به همین صورت کشوری

که با دولت کشور ضعیفی خصومت می‌ورزد، به انگیزه تضعیف گروه حاکم به حمایت از رقبای داخلی آن خواهد پرداخت. وقتی توازن قوای داخلی در یک کشور ضعیف ناپایدار است، آنگاه حمایت خارجی به خوبی می‌تواند به عنوان عامل اساسی در نتایج رخدادهای داخلی کشور مطرح شود. هم تعویض پی در پی دولت‌ها و هم میزان اقداماتی که برای سرکوب مخالفان سیاسی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا انجام می‌گیرد، اغلب نشان از تزلزل توازن قوای داخلی این کشورها دارد (متقی و سالم الغلبان، ۱۳۹۶: ۱۱۸). بنابراین دولت‌سازی قدرتمند علاوه بر اینکه به اشباع سرزمین و حاکمیت ملی و نظم و امنیت داخلی می‌انجامد، لازمه ایجاد استقلال سیاسی نیز می‌باشد. این امر می‌تواند به اخراج بیگانگان از کشور نیز منجر شود.

۴-۱-۶-۴- اخراج بیگانگان

استقلال سیاسی حاصل نمی‌شود مگر اینکه دست بیگانگان از دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه غرب آسیا کوتاه شود. کشورهایمانند عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل و حتی قطر و امارات در رقابت‌هایی که با یکدیگر دارند در امورات داخلی کشورهایمانند عراق، سوریه، یمن، بحرین و لبنان دخالت می‌کنند. این دخالت‌ها منجر به تضعیف بیشتر این کشورها می‌شود. لازم به ذکر است که حضور جمهوری اسلامی ایران در کشورهایمانند عراق و سوریه، بنا به درخواست رسمی این کشورها و به منظور تقویت دولت مستقر و مشروع و مبارزه با تروریسم بوده است. کشورهای فرامنطقه‌ای نیز مانند آمریکا و روسیه هر یک به دنبال پیگیری منافع خود در امورات داخلی این کشورها مداخله کرده و به نسبت نفوذ و قدرت خود نیروهای نظامی و پایگاه‌هایی در این کشورها دارند. اگر دولت‌سازی قوی در این کشورها صورت بگیرد، خود نیروهای مداخله‌گر متوجه قدرت این کشور شده و سعی می‌کنند به جای دخالت و حمایت از گروه‌های خاص یا تضعیف یک گروه، رفتاری محترمانه و توأم با برابری و انصاف با آن کشور داشته باشند. بنابراین بعد از ایجاد دولتی قوی و برپایی نظم و امنیت داخلی، لازم است به اخراج نیروهای بیگانه از کشور اقدام گردد.

۴-۲- تثبیت وضعیت دولت‌سازی

بعد از مرحله ایجاد دولت قوی و برقراری نظم و امنیت، لازم است دست به ایجاد زیرساخت‌های لازم برای شهرها و روستاها و نوسازی در تأسیسات و نهادهایی زد که در نتیجه بحران داخلی فروپاشیده یا فرسوده گشته‌اند.

۴-۲-۱- نوسازی و ایجاد زیرساخت‌های شهری و روستایی

مسلم است کشورهایی که داخل در بحران‌ها و هرج و مرج‌های طولانی مدت بوده‌اند، زیرساخت‌های رفاهی، خدماتی و شهرسازی را تا حدود زیادی از دست داده‌اند. این مسئله باعث ایجاد نارضایتی در مردم و همچنین ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود. در این مرحله لازم است دولت برای آسایش بیشتر و جلب رضایت شهروندان، بدون تبعیض و بدون تأخیر، دست به ایجاد زیرساخت‌های عمرانی مانند، شبکه آب‌رسانی سالم، مجاری فاضلاب‌ها، برق‌رسانی، گاز رسانی، توسعه شبکه‌های تلفن و اینترنت بزند و زیرساخت‌هایی مانند جاده‌ها و پل‌ها که منجر به ایجاد شبکه حمل و نقل که از پایه‌های اصلی یک اقتصاد پویا محسوب می‌شود را ایجاد کند، همچنین تأسیساتی مانند سدها و نیروگاه‌های برق و غیره نیز مهم می‌باشند (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۶: ۴۲). فراهم نمودن ساختارهای عمرانی بخشی از وظیفه یک دولت باثبات محسوب می‌شود. با این عمل دولت مشروعیت بیشتری کسب کرده و به عنوان یک دولت خدمتگزار، عملگرا و کارآمد جلوه‌گر می‌شود. همچنین ایجاد و توسعه زیرساخت‌های عمرانی و شهری موجب گسترش ارتباطات بین مردم شده و این امر موجبات نزدیکی و تعدیل خرده فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ ملی را فراهم می‌آورد.

۴-۲-۲- کمک و نظارت بین‌المللی

معمولاً کشورهای بحران‌زده در مرحله بهبود و نوسازی با کمبود شدید امکانات و منابع مواجه‌اند. در این مرحله کمک مؤسسات بشردوستانه، بانک‌ها و نهادهای بین‌المللی، به صورت کمک‌های بلاعوض، در قالب وام‌ها و اعتبارات، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و غیره می‌تواند بسیار مهم ارزیابی شود. در این مرحله باید سعی شود از دریافت کمک دولتهای خارجی، بویژه دولتهایی که دارای منافع در این کشورها هستند خودداری شود، زیرا این کمک‌ها منجر به مداخله خواهد شد. این اعتبارات باید بدون نگرش‌های قومی، مذهبی و نژادی و بدون تبعیض هزینه شوند. در این مرحله دادن امتیازات و تسهیلات ویژه به دولتی خاص برای سرمایه‌گذاری و ورود به روند نوسازی و بازسازی ممکن است موجب رضایت گروهی خاص در داخل و نارضایتی گروهی دیگر باشد. این امر با نظارت و مشاوره نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند روند مناسبی به خود بگیرد. زیرا نهادهای بین‌المللی تا حدود زیادی مستقل عمل کرده و تحت نفوذ کشوری خاص و به دنبال بهره‌برداری‌های سیاسی و منفعت شخصی نیستند.

۴-۲-۳- نهادسازی

نهادسازی ظرفیت دولت را در حفظ نظم داخلی و انجام کارآمد سایر کارکردهای مورد مطالبه مردم از جمله امنیت، رفاه، آزادی و غیره به نحو مطلوبی تأمین می‌کند و می‌تواند مشروعیت و پایگاه‌های مردمی دولت را بهبود بخشد. ضرورت نهادسازی بویژه در کشورهای غرب آسیا که اکثراً به واسطه بروز جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی و بین‌المللی، ناکام و فروپاشیده محسوب می‌شوند، جزء گام‌های ضروری در روند دولت‌سازی محسوب می‌شود. البته در مراحل اولیه دولت‌سازی در این گونه کشورها، نهادهای مورد نیاز دولت برای ارائه خدمات و پیش بردن اهداف خود و ایجاد نظم و هماهنگی در اولویت است و نهادهایی مانند احزاب سیاسی و نهادهای مربوط به جامعه مدنی و دموکراسی‌سازی در مرتبه دوم صورت می‌گیرند. نهادهایی مانند پلیس، شهرداری‌ها، بهداشت و درمان، دادگستری و غیره، موجب حفظ و تداوم نظم، ثبات و تثبیت انباشت قدرت می‌شود. و نهادهایی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌های ملی، دانشگاه‌ها و غیره نمادهای مشترک و حس مشترک را نسبت به گذشته در میان مردم منتشر می‌کند. در کشورهای غرب آسیا عدم نهادسازی مطلوب و کارآمد از جمله عوامل اصلی بی‌ثباتی و عدم توان در مدیریت و کنترل بحران‌های اجتماعی قلمداد می‌گردد (قوام و برزگر، الف، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۳۲۵).

۴-۳- ایجاد عدالت و برابری اجتماعی و اقتصادی

با نوسازی و ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز برای عمران شهری و روستایی و همچنین نهادسازی‌های مورد نیاز دولت برای انجام امورات ضروری اولیه، تا حدود زیادی شرایط و وضعیت کشور تثبیت شده و اوضاع و احوال رو به آرامش می‌گذارد. در مرحله بعد لازم است با انجام اقداماتی شهروندان عدالت و انصاف دولت را حس و رونق و رفاه اقتصادی را تجربه کنند. این امر بر درخواست‌های سیاسی مردم و ایجاد فضای باز سیاسی و جامعه مدنی و به طور کلی بر دموکراسی‌سازی مقدم است و خود زمینه و مقدمه‌ای برای نیل به مرحله دموکراسی خواهی است. وجود دستگاه قضایی مستقل و قدرتمند در کنار رونق اقتصادی عوامل مهمی در این مرحله هستند.

۴-۳-۱- اشتغال زایی

اشتغال از این جهت مهم است که با داشتن تأثیرگذاری از حیث مقبولیت و مشروعیت حکومت نزد شهروندان و از جهت انعکاس در رفتارهای بهنجار و نابهنجار اجتماعی، می‌تواند موجب حمایت شهروندان از نظام سیاسی و یا عدم حمایت آنها شود. می‌توان گفت سطح مناسبی از اشتغال احتمالاً بازتابی از فضای رشد و توسعه اقتصادی است که رضایتمندی شهروندان را به مثابه نتیجه منطقی در بر دارد (شیراوند و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

۴-۳-۲- فقرزدایی

کاستن از فقر در کشورهای غرب آسیا نیازمند اصلاحات ساختاری است که طی آن، دولت‌ها باید ضمن حمایت از شرکت‌های خصوصی و کارآفرینان، در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و همچنین ایجاد ارتباط مناسب میان مراکز علمی و صنعتی، ایجاد مراکز کاریابی و اشتغال مخصوصاً در مناطق محروم، جهت هدایت افراد به سمت شغل مناسب و بالا بردن آگاهی و اطلاعات مردمی برای انتخاب مشاغل با توجه به علایق خود و نیازهای جامعه، زیرساخت‌های لازم را برای اشتغال‌زایی و فقرزدایی ایجاد نمایند. همچنین دولت‌ها با یکسری خط‌مشی‌های حمایتی مستقیم شامل برنامه‌های ویژه تغذیه، مانند تغذیه رایگان در مدارس یا مناطق فقیرنشین، کنترل و تنظیم قیمت‌ها و یا پرداخت‌های مالی مستقیم به اقشار محروم و آسیب‌پذیر می‌توانند به فقرزدایی بپردازند (پورعزت و نجابت، ۱۳۹۱: ۳۰۴). می‌توان گفت مسائل اقتصادی به یکدیگر مرتبط می‌باشند، مسلماً ایجاد اشتغال به فقرزدایی می‌انجامد و تا حدود زیادی از انگیزه افرادی که قصد پیوستن به گروه‌های افراطی و سلفی را دارند می‌کاهد. فقر باعث می‌شود که افراد فقیر احساس محرومیت و تبعیض داشته باشند و همین مسئله باعث نارضایتی و در مراحل بعد اعتراض و آشوب می‌شود.

۴-۳-۳- رفع شکاف بین فقیر و غنی

شکاف بین فقیر و غنی یک نوع حس تحقیر و خشم در قشر فقیر به وجود می‌آورد که او را نسبت به دولت و سیاست‌های اقتصادی آن بدبین و بی‌اعتماد می‌کند. «در شرایطی که در آن اعضای مختلف یک جامعه درآمد، شأن، امکانات و فرصت‌های متفاوتی دارند این حس تحقیر و خشم شدیدتر می‌شود» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۵). این مسئله امنیت اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. شکاف‌های توزیع درآمدی متعدد بحران‌زایی ناشی از فقدان عدالت توزیعی در جوامع غرب آسیا موجب تولید ناامنی می‌شود.

شکاف طبقاتی عامل تولید پدیده‌های بحرانی و امنیتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جوامع می‌شوند (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

۴-۳-۴- حمایت از تولید ملی

تولید ملی، اساس و حلقه اساسی پیشرفت اقتصاد است. حیات اقتصادی هر کشور وابسته به تولید بوده و تولید مهمترین عامل پویایی سرمایه‌های مالی و انسانی است، زیرا تولید به اندازه‌ای در رشد مؤلفه‌های ارزشی و اجتماعی مؤثر است که اگر سطح آن پایین باشد توسعه این مؤلفه‌ها به خطر می‌افتد (عزیزی و خضری، ۱۳۹۷: ۵۵). انتظار بر آن است که سیاست حمایت از تولید ملی در کشورهای غرب آسیا تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی داشته باشد و به شرط توزیع مناسب، به رفاه عمومی منجر شود. در واقع هرچه تولیدات ملی بیشتر شود، بر رونق اقتصادی و رفاه مردم افزوده می‌شود و دولت نیز در چشم ملت به عنوان دولتی کارآمد جلوه می‌کند که می‌بایست مورد حمایت قرار گیرد.

۴-۳-۵- مبارزه با فساد اقتصادی

از فساد اغلب به عنوان یک بیماری شدید نام برده می‌شود. بیماری که مانند سرطان از سازمانی به سازمان دیگر و از نهادی به نهادی دیگر سرایت می‌کند، به طوری که تمام نهادهای موجود را تحلیل برده تا فروپاشی نظام سیاسی حاکم پیش می‌رود. رواج فساد مالی یکی از مهمترین موانع در راه پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز اقتصادی، بویژه در کشورهای غرب آسیا است. سطح بالای فساد مالی و اقتصادی باعث ناکارآمدی سیاست‌های دولتی و کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. فساد مالی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانت‌ها و فعالیت‌های زیر زمینی سوق می‌دهد و نیز باعث پرورش سازمان‌هایی مانند مافیا می‌شود. فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه‌های ضعف حاکمیت است و عملکرد ضعیف حاکمیت می‌تواند روند رشد و توسعه اقتصادی را رو به تحلیل ببرد (میرمعزی، ۱۳۹۲: ۶۷).

۴-۳-۶- ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی

در کشورهای غرب آسیا که از عدم انسجام اجتماعی رنج می‌برند، لازم است عدالت در زمینه‌های مختلفی همچون توزیع عادلانه درآمد، توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های بهداشتی، مسکن و اشتغال و سایر عوامل ایجاد شود. همه افراد یک ملت، بدون تبعیض باید بتوانند به نظام‌های آموزشی، پرورشی، دانشگاه‌ها، نظام بهداشت، درمان و سلامت، راه‌یابی به مشاغل دولتی و غیره دستیابی داشته باشند.

مسئله فقر و محرومیت در غرب آسیا، بی‌عدالتی سیستمی و حکومتی است. دولت باید طوری عمل کند که درآمدهای حاصل از رشد اقتصادی به صورت متعادلی بین همه افراد ملت، صرف نظر از نژاد، مذهب، قومیت و منطقه خاص توزیع شود (لشکری، ۱۳۹۰: ۱۶۱). ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی تا حدود زیادی مشروعیت داخلی دولت را تأمین می‌کند و راه را برای ایجاد وحدت و انسجام اجتماعی هموار می‌سازد، زیرا گروه‌های مختلف هویتی در داخل از این بابت نگرانند که دولت حاکم حقوق و منافع آنها را از این بابت که به گروه اقلیت نژادی، مذهبی یا زبانی خاصی تعلق دارند، رعایت نکند.

۴-۳-۷- رشد اقتصادی

امروزه تهدیدهایی که از جانب آسیب‌پذیری‌های اقتصادی به وجود می‌آیند کاملاً واقعی تلقی می‌شوند. در واقع ثبات سیاسی و امنیت ملی کشورها تا حدود زیادی به حفظ مردم در مقابل حوادث و مخاطرات اقتصادی وابسته است. بدون تردید فشارها و تنگناهای اقتصادی ممکن است به تنش‌های اجتماعی درون کشورها دامن بزند و ثبات سیاسی و امنیتی آنها را تحت تأثیر قرار دهد (سیف و ملکی شهریور، ۱۳۹۴: ۶۸).

یک اقتصاد شکوفا، توان دولت را در پیشبرد بهتر روند دولت-ملت‌سازی و تحقق برنامه‌های خود افزایش می‌دهد. ظرفیت دولت برای تأمین کالاهای اساسی و کالاهای مورد نیاز شهروندان مسئله‌ای مهم در این روند محسوب می‌شود (Wimmer, 2014: 2). می‌توان ادعا کرد که سطوح پایین درآمد سرانه و پایین بودن سطح زندگی اقتصادی مردم باعث شکست روند دولت-ملت‌سازی می‌شود. بنابراین یکی از مواردی که باعث ایجاد رضایت در مردم و بازگرداندن ثبات سیاسی در جامعه می‌شود، فراهم کردن ملزومات یک اقتصاد پر رونق است (Weede, 2008: 5). بالا رفتن سطح بهداشت و درمان، آموزش عمومی و آموزش‌های تخصصی، افزایش طول عمر، موفقیت در مسابقات ورزشی، داشتن فرصت استراحت، مسافرت و تفریح، بالا رفتن سطح زندگی و به طور کلی احساس امنیت و آرامش همه در پرتو رشد و توسعه اقتصادی به وجود می‌آید (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵). و این مسائل جزو آمال و آرزوهای افراد در هر کشوری است. بنابراین کشورهای غرب آسیا نیز می‌توانند با برطرف کردن مسائل و مشکلات اقتصادی، امنیت اقتصادی و آرامش را به ملت خود هدیه کنند و از این رهگذر وفاداری و حمایت آنها را به دست بیاورند.

۴-۴- ایجاد دموکراسی توافقی

نظریه دموکراسی همزیست‌گرایانه یا توافقی^۱ از سوی لیپهارت^۲ در دهه ۱۹۶۰ ارائه گردید. این نظریه برای تبیین وضعیت کشورهایی که برای مدتی درگیر منازعات درونی بوده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه مزبور، به دولت-ملت‌سازی در جوامع چند پاره پسامنازه می‌پردازد. صلح پایدار عنصر مهمی برای مشروعیت‌سازی دولت در جوامع پسامنازه است. لیپهارت معتقد است مشارکت در قدرت اجرایی و خودگردانی گروهی یا قومی، بهترین انتخاب برای جوامع چندپاره به شمار می‌رود (سمیعی اصفهانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۱۵). مدل دموکراسی توافقی بر خلاف مدل اکثریتی که بر رقابت بین نیروهای سیاسی تأکید دارد، به دنبال مشارکت و ائتلاف همه نیروهای عمده سیاسی و قومی می‌باشد. این مدل از دموکراسی به جای رقابت، بر «توافق» نخبگان و نیروهای سیاسی برای اداره حکومت تأکید دارد. به عبارت دیگر، در دموکراسی اکثریتی، حزب اکثریت پیروز در انتخابات، قدرت را در قبضه خود داشته و در مقابل، حزب بازنده که معمولاً حزب اقلیت است محکوم به ماندن در موضع اپوزیسیون است، در حالی که در دموکراسی توافقی تشکیل حکومت، ائتلافی بوده و همه نیروهای سیاسی می‌توانند در اداره امور کشور سهیم باشند. به عقیده لیپهارت، «در یک دموکراسی خوب، اقلیت باید احساس کند که خواسته‌هایش در بعضی مواقع در طیف اکثریت گنجانده شود. اگر این اقلیت احساس کند که در ائتلاف حاکم مشارکتی ندارد، یعنی به یک اقلیت دائمی تبدیل شده است، پس تنها راهی که برای دفاع از منافع خود می‌بیند حضور در خیابان‌هاست که این امر منجر به بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود» (Fuh & Hsieh, 2013: 90).

بر اساس دیدگاه لیپهارت، مدل دموکراسی توافقی بر فراگیر بودن، چانه‌زنی و مصالحه استوار است. مشخصات این نوع دموکراسی در مقایسه با مدل‌های دیگر، از جمله مدل دموکراسی اکثریتی، بدین شرح است:

- تسهیم قدرت قوه مجریه در کابینه‌های ائتلافی فراگیر: دموکراسی توافقی بر مشارکت همه احزاب عمده، تسهیم قدرت و تشکیل کابینه ائتلافی در گستره‌ای فراگیر تأکید دارد. نمونه این سیستم سوئیس است که قوه مجریه تشکیل یافته از هفت عضو ائتلافی و نیز دارای شورای فدرال است.
- توازن قدرت میان قوای مجریه و مقننه: نظام سیاسی سوئیس نه پارلمانی و نه ریاستی است. در خصوص رابطه میان شورای فدرال قوه مجریه و مجلس قانونگذاری باید اذعان کرد که اعضای

1- Consociational Democracy Theory
2- Lijphart

شورای فدرال به صورت انفرادی و برای یک دوره مشخص چهار ساله انتخاب می‌شوند. در طول این دوره قوه مقننه نمی‌تواند به کابینه رأی عدم اعتماد بدهد. همچنین اگر لایحه پیشنهادی رد بشود، پس از آن دیگر ضرورتی برای پذیرفتن لایحه از سوی عضو حامی آن و یا هیأت شورای فدرال (به عنوان یک مرجع) نیست. از این رو این نوع تفکیک قوا رسماً استقلال خاصی به هر دو قوای مقننه و مجریه داده است.

- **نظام چند حزبی:** سوئیس و بلژیک هر دو دارای نظام چند حزبی‌اند و در تشکیل کابینه هیچ یک از احزاب نمی‌توانند به تنهایی به جایگاه اکثریت دست یابند. ظهور نظام چند حزبی در این کشورها دو دلیل دارد: نخست اینکه هر دو دارای جوامع متکثری هستند که بر اساس شکاف‌های گوناگون مذهبی، طبقاتی و زبانی تقسیم شده‌اند. و عامل دیگر به ایجاد سیستم تناسبی انتخابات باز می‌گردد.
- **سیستم تناسبی:** در این سیستم تمام نمایندگان مجلس عوام با سیستم تناسبی انتخاب می‌شوند.
- **کورپوراتیسم گروه ذی نفع^۱:** کورپوراتیسم در بر گیرنده گروه‌های صنفی، اتحادیه‌ها، شرکت‌ها و ... می‌باشد. در کورپوراتیسم برای دستیابی به توافق جامع بر سر سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی، جلساتی منظم میان نمایندگان حکومت، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های کارفرما برگزار که به ایجاد قراردادهایی منتهی می‌شود.
- **حکومت غیر متمرکز و فدرال:** در این نوع حکومت، قدرت میان حکومت مرکزی و ایالت‌ها و مناطق تقسیم می‌شود.
- **نظام توانمند دو مجلسی:** توجیه اصلی انتخاب نظام دو مجلسی به جای تک مجلسی این است که در یک مجلس عالی یا سنا (مجلس دوم) به اقلیت‌ها و همچنین در سیستم فدرالی به ایالت‌ها حق نمایندگی ویژه اختصاص می‌یابد.
- **انعطاف ناپذیری قانون اساسی:**^۲ دولت‌هایی مانند بلژیک و سوئیس دارای قانون اساسی مکتوب می‌باشند که اصول مندرج در آنها تنها با کسب رأی اکثریتی خاص قابل تغییر است. هرگونه

1- interest group corporatism
2- Constitutional rigidity

اصلاحی در قانون اساسی سوئیس نیازمند کسب رأی اکثریت در فرآیند سراسری و همچنین دستیابی به آرای اکثریت کانتون‌هاست.

- **تجدیدنظر قضایی:** بر اساس این دکترین، در دموکراسی توافقی امکان بازنگری قوای مجریه و مقننه به وسیله قوه قضائیه مستقل وجود دارد.

- **استقلال بانک مرکزی:** مانند بانک مرکزی سوئیس که یکی از مستقل‌ترین و در عین حال توانمندترین بانک‌های جهان در اعمال سیاست‌های پولی و مالی است (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۰-۱۲).

- **نظام فدرالی و خودگردانی محل:** در این نوع سیستم اقلیت‌های مختلف قومی، مذهبی، زبانی و نژادی در امورات محلی مربوط به خود دارای نوعی خودگردانی می‌باشند (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۴).

در روند دولت-ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا، مسلماً اقلیت‌های ملی در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز مقاومت می‌کنند و خواستار شناسایی حداقل حقوق فرهنگی‌شان و حداکثر دستیابی به خودمختاری و حتی جدایی از دولت‌های موجود هستند (قوام و زرگر، الف، ۱۳۸۷: ۲۳۵). اگرچه کشورهایی که وارد عرصه دولت-ملت‌سازی نوین می‌شوند باید از مسیر دموکراسی عبور کنند و اگرچه برای بسیاری از مردم، حاکمیت اکثریت جوهر دموکراسی است، اما بسیاری از گروه‌های قومی و مذهبی، نژادی و زبانی به این فکر می‌کنند که همیشه خطر استبداد اکثریت تحت حاکمیت اکثریت نامحدود وجود دارد (Fuh & Hsieh, 2013: 88). اگر اقلیت‌ها احساس کنند که یکسری منافع مهمی هست که ممکن است توسط اکثریت نادیده گرفته شود، حاضر نیستند به استبداد اکثریت تسلیم شوند و در مقابل آن می‌ایستند (Fuh & Hsieh, 2013: 89). بنابراین یک آلت‌رناتیو خوب می‌تواند دموکراسی توافقی باشد که حداکثر حقوق و امتیازات را برای اقلیت‌ها قائل است و به نوعی به آنها به لحاظ فرهنگی خودمختاری می‌دهد. اقلیتها در این سیستم به نوعی دارای حق وتو هستند (Wolf, 2011: 6). البته این مدل دموکراسی در کشورهایی مانند لبنان اعمال شده و قرین به موفقیت نبوده است. مدل پیشنهادی حاضر در صورتی مدعی موفقیت و کارکرد مطلوب این نوع دموکراسی است که مراحل قبل از آن، یعنی مرحله دولت‌سازی و تثبیت آن و فراهم کردن شرایط و استلزامات برابری اقتصادی و اجتماعی فراهم شده باشد، در غیر این صورت دموکراسی توافقی لاجرم موفقیت‌آمیز نخواهد بود. به عنوان نمونه ایجاد حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و اخراج بیگانگان باعث عدم نفوذ بیگانگان و دخالت خارجی در این کشورها می‌شود و مانند کشوری مثل لبنان دموکراسی توافقی آن تحت تأثیر دخالت قدرت‌های بزرگ قرار نمی‌گیرد و منجر به شکست نمی‌شود.

خودگردانی محلی در این سیستم، باعث شنیده شدن صدای مردم این نواحی گردیده و تنش و درگیری‌ها که ریشه در محروم‌سازی جمعی، قطب‌بندی و جدایی منطقه‌ای بوده، کاهش یافته و زمینه مشارکت مردم این مناطق را در ایجاد و بازسازی صلح و ثبات و امنیت فراهم خواهد ساخت، در نتیجه اعتماد مردم این مناطق به حکومت مرکزی بیشتر شده و هزینه‌های بالای تأمین امنیت در مناطق بر عهده حکومت‌های محلی نهاده می‌شود که در نتیجه ایجاد ثبات در مناطق منازعه‌خیز باعث تسریع در فرآیند صلح‌سازی و دولت‌سازی شده و از تشدید خشونت‌ها جلوگیری خواهد کرد (سمیعی اصفهانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۳۵). این روند و این سیستم می‌تواند در طول زمان جا بیفتد و مستحکم شود. نقش جامعه‌پذیری سیاسی در اجرای این مسئله مهم است.

۴-۵- جامعه‌پذیری سیاسی

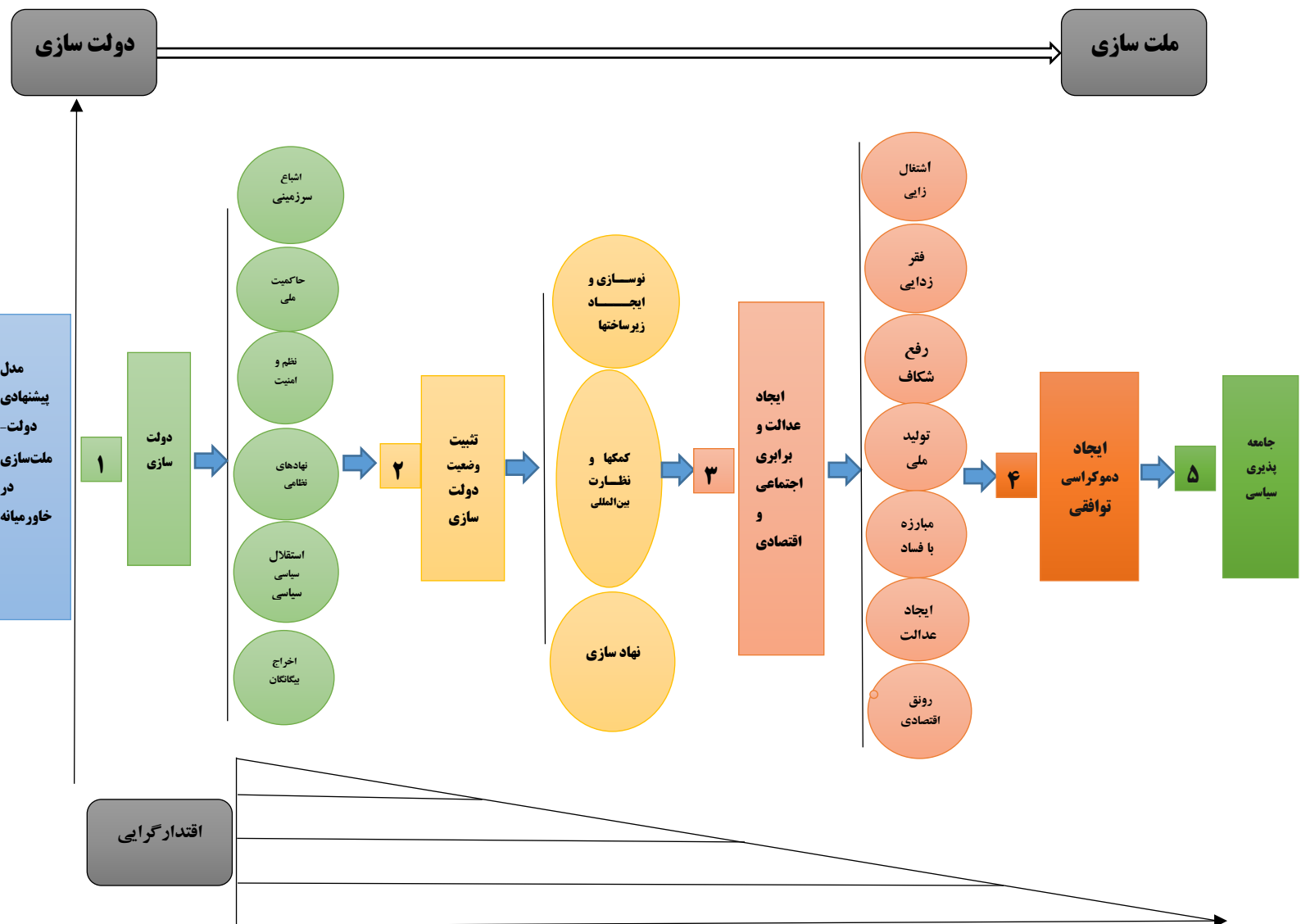
مرحله آخر در روند دولت‌سازی در منطقه غرب آسیا این است که امر آموزش و آگاهی بخشی و از این طریق جامعه‌پذیری افراد در جامعه انجام شود. مسلم است که در مرحله دموکراسی توافقی، نهادهای مشارکت مدنی مانند پارلمان، احزاب و غیره به وجود آمده‌اند. این نهادها نقش مهمی در مشارکت مردم در فعالیت‌های مختلف دارند که خود باعث آگاهی بخشی و سیاسی شدن مردم می‌شود و آنها را به شهروندانی فعال تبدیل می‌کند. در واقع، احزاب سیاسی خود نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. در هر صورت می‌بایست سیستم دموکراسی همزیست‌گرایانه به خوبی در دل حکومت و ملت جا بگیرد و به نوعی ملت با ارزش‌های آن سازگار شوند و این امر به نسل‌های بعد نیز منتقل شود.

آموزش و پرورش مهمترین ارکان تربیت نیروهای آینده و شهروندان فعال در دهه‌های بعدی است. آنچه در آموزش و پرورش جریان دارد با توجه به تربیت کودکان و نوجوانانی که در آینده سکان هدایت ارکان مدیریتی جامعه را در دست می‌گیرند و یا آنانی که به عنوان یک شهروند، جزئی از کل یک ملت به شمار خواهند رفت و نحوه تفکر و اندیشه آنان در مناسبات و تحولات تأثیر خواهد داشت، لزوم توجه به آموزش و پرورش و همچنین نهادهای آموزش عالی در پروسه دولت‌سازی را حائز اهمیت دو چندان می‌کند (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۶: ۴۲). آموزش و پرورش و دیگر نهادهای تربیتی و آموزشی می‌توانند از شهروندان افرادی آگاه، متعهد، مسئول و وفادار به نظام و سیستم حاکم بسازد. مخصوصاً وفاداری به دولت-ملت و سرزمینی که به آن تعلق دارند. در غیر این صورت آرمانها، ارزش‌ها و انگاره‌های نسل قبل به درستی به نسل بعد یا نسل جوان انتقال داده نمی‌شود و نظم سیاسی و اجتماعی به تدریج قدرت اقتاعی خود را از

دست می‌دهد و جامعه به سمت قطبی شدن و تقابل نسل قدیم و جدید حرکت می‌کند و از آنجا که زبان این دو نسل متفاوت است، نظام سیاسی با بحران‌ها و چالش‌های متعدد روبرو می‌شود.

۴-۶- ارائه مدل پیشنهادی

بر مبنای مواردی که مطرح شد، این مدل در راستای دولت‌سازی است که ملت‌سازی بر پایه آن انجام می‌شود. زیرا در کشورهای این منطقه ملت‌های ناهمگون، نامنسجم و در حال تنشی وجود دارد که باعث ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در این کشورها شده‌اند. این مسئله به دلیل عدم شکل‌گیری روند تاریخی ملت‌سازی و سپس دولت‌سازی است. همچنین هویت ملی واحد و منسجمی در این کشورها وجود ندارد تا بر پایه آن دولت‌سازی صورت بگیرد. بنابراین لازم است برای دولت‌سازی، در ابتدا یک دولت قوی به صورت موقت، روی کار بیاید تا بتواند با ابزارهای امنیتی و پلیسی و با اقتدار و خشونت سازمان یافته، نظم و امنیت و ثبات را مهیا کند. در مرحله دوم باید با ایجاد زیرساخت‌ها و نوسازی و نهادهای مورد نیاز برای انجام کارویژه‌های خود به تثبیت امور پردازد. انجام موفقیت‌آمیز این مرحله مقدمه‌ای برای ورود به مرحله ایجاد برابری و عدالت اقتصادی-اجتماعی است. در این مرحله مسائل اقتصادی بسیار مهم است. در واقع برای جوامع غرب آسیا، قبل از مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی اولویت دارند. در صورت موفقیت در این مرحله، مردم برای ورود به مرحله دموکراسی‌سازی آماده می‌شوند. دموکراسی توافقی می‌تواند پاسخی به مطالبات گروه‌های ناهمگون این جوامع باشد. در پایان نیز می‌بایست ارزش‌های ایجاد شده درونی شود و به نسل‌های بعد منتقل شود. خروجی و برون‌داد این مدل نیز انسجام ملی و استقلال دولت-ملت و رونق اقتصادی است که منجر به ثبات داخلی و صلح خارجی می‌شود. مسئله مهم این است که هرچه از مرحله اول به آخر می‌رسیم، از سطح اقتدارگرایی کم می‌شود تا جایی که نیروی‌های نظامی و امنیتی که در ابتدای دوره دولت‌سازی نقش فرونشاندن بحران‌ها و درگیری‌های داخلی را داشتند، در این مرحله به وظایف انتظامی عادی خود در جامعه می‌پردازند. بنابراین به احتمال زیاد خروجی این مدل به شکل‌گیری دولتی قوی می‌انجامد که به دیکتاتوری منجر نخواهد شد، زیرا در مراحل قبل گروه‌های مختلف نسبت به نحوه مشارکت در قدرت به توافق رسیده، تسهیم قدرت صورت پذیرفته و نهادهای نظارتی نیز به مدیریت این امر خواهند پرداخت. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مدل ارائه شده می‌تواند تا حدود زیادی به چالش‌های منطقه خاورمیانه در زمینه دولت-ملت‌سازی پاسخ دهد. شکل ۱، مدل پیشنهادی دولت-ملت‌سازی را نشان داده است.



شکل ۱- مدل پیشنهادی دولت-ملت سازی برای منطقه غرب آسیا

نتیجه گیری

یکی از مناطقی که اکثر کشورهای آن به شدت به لحاظ دولت-ملت سازی در ضعف و نابسامانی قرار دارد، منطقه غرب آسیا است. بر همین اساس ریشه تحولات و التهابات اخیر این منطقه را باید در عدم تکوین شاخصه های روند دولت-ملت سازی موفق جست. شاخصه هایی اعم از اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی که بیشتر دولت های غرب آسیا در تکوین آنها عاجز هستند. کشورهایی که بنا به اراده و خواست قدرت های بزرگ و بدون توجه به الزامات دولت-ملت سازی شکل گرفته، به دلیل

عدم یکپارچگی و تجانس ملی، همواره در تنش و بی‌ثباتی به سر برده‌اند. گروه حاکم با استبداد بر سایر گروه‌ها حکمرانی کرده و اعتراضات را با سرکوب پاسخ داده‌اند. این روند تا کنون ادامه یافته و به رغم بررسی چالش‌ها و نقایص دولت-ملت‌سازی در این منطقه از سوی صاحب‌نظران و ارائه مدل‌هایی برای پوشش این نقایص، هنوز مشکلات به قوت خود باقی است و بحران‌ها از گذشته نیز حادث شده است. البته کشورهای تاریخی مانند ایران که دارای مرزها و دولت‌های تاریخی هستند مستثنا می‌باشند.

اکنون بر همگان مشخص است که روند دولت-ملت‌سازی از مسیر حکومت قانون و دموکراسی خواهی می‌گذرد. ولی مدل‌های ارائه شده برای کشورهای مانند عراق و افغانستان نشان داد که دموکراسی خواهی به خواست و اراده ملت صورت می‌گیرد، نه نقش آفرینی یک دولت خارجی مانند ایالات متحده آمریکا. در کشورهای مانند عراق و افغانستان که با فروپاشی داخلی مواجه شده‌اند، برای گذر از وضعیت ناامنی و بی‌ثباتی به ناچار در ابتدا باید دولتی مقتدر به صورت موقت اداره امور را در دست بگیرد و نظم و امنیت را ایجاد کند. این دولت اقتدارگرا از آنجا که انتخابی است، به همین دلیل در مقابل ملت پاسخگوست. وظیفه آن تثبیت امور است و کارویژه‌ای موقت برایش تعریف شده است، بنابراین نمی‌تواند به صورت طولانی مسند دار امور باشد، به همین دلیل به دیکتاتوری نمی‌انجامد، زیرا فلسفه شکل‌گیری آن ایجاد نظم و امنیت برای گذار به مرحله تثبیت امور و در نهایت دموکراسی‌سازی است. با تثبیت امور و فراهم آمدن شرایط گذار، دولت مقتدر نیز جای خود را به دولتی دموکراتیک که برآمده از توافق گروه‌های مختلف است خواهد داد. مسلم است که دموکراسی توافقی هنگامی کارآمد و توأم با موفقیت است که مراحل قبل از آن با موفقیت طی شده باشد. در این صورت انسجام ملی، استقلال و حاکمیت ملی به وجود می‌آید که حاصل آن ایجاد نظم و صلح در سطوح داخلی و بین‌المللی است. در پایان باید گفت اگرچه بسیاری از کشورها هنوز در روند دولت-ملت‌سازی با مشکلات زیادی رو به رو هستند، ولی این روند با توان و نیروی کافی در پیش است. هر اندازه روند دولت-ملت‌سازی در نقاط مختلف جهان پیشرفت کند و کشورها با تصویر بهتر و پیشرفته‌تری از این روند، مخصوصاً در کشورهای جنوب مواجه شوند، بسیاری از مسائل و مشکلات جهانی مخصوصاً در زمینه نظم و امنیت بین‌المللی و توسعه جهانی رفع خواهد شد.

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

- ابطحی، مصطفی، ترابی، علی اصغر (۱۳۹۶)، «دولت-ملت‌سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی

امریکا در دوران معاصر»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۳، ۵۳-۲۷.

- امینیان، بهادر، کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۱)، «استراتژی دولت-ملت‌سازی امریکا در افغانستان»، **دانش سیاسی**، سال هشتم، شماره ۱۵، ۹۷-۶۹.
- پورعزت، علی اصغر، نجابت، انسیه (۱۳۹۱)، «بررسی خط‌مشی‌های فقرزدایی و رتبه‌بندی آن‌ها»، **رفاه اجتماعی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۳۱۸-۲۹۹.
- زارغان، احمد، معدنی، سعید، تاج‌الدین، محمد باقر (۱۳۹۷)، «موانع پیش‌روی روند دولت‌سازی در عراق»، **تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۳۵، ۱۳۶-۱۰۹.
- زارعی، بهاره، شاهدوستی، حسین، زینی‌وند، علی (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۴۶، شماره ۴، ۷۵۵-۷۳۱.
- سازمند، بهاره، جوکار، مهدی (۱۳۹۵)، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پوشش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۷۷-۱۵۱.
- سعادت، علی، بختیاری، ارشد، میکائیلی، مهدی (۱۳۹۱)، «چالش‌های دولت و ملت‌سازی در آسیای مرکزی»، **ره‌نامه سیاست‌گذاری**، سال سوم، شماره ۲، ۸۸-۷۰.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، کیانی، امران (۱۳۹۳)، «جهانی‌شدن و دولت-ملت‌سازی در کشورهای پسامنازعه (نمونه پژوهی عراق)»، **مطالعات راهبردی جهانی‌شدن**، سال پنجم، شماره ۱۳، ۴۷-۸.
- سیف، الله مراد، ملکی شهرپور، مجتبی (۱۳۹۴)، «مفهوم‌شناسی و ارزیابی فقر اقتصادی به عنوان زمینه‌ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، **آفاق امنیت**، سال هشتم، شماره ۲۷، ۱۰۶-۶۷.
- سیمبر، رضا و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴)، «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق»، **مجله علوم سیاسی**، سال بیست و نهم، شماره ۲، ۵۳-۸۰.
- سینایی، وحید (۱۳۹۵)، «فرآیند نا تمام دولت-ملت‌سازی و از رشد ماندگی؛ همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، **دولت پژوهی**، سال دوم، شماره ۵، ۶۲-۲۹.
- شهبازی، نجفعلی، صادقی، بهروز، عزیز موسوی، علیرضا (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی»، **آفاق امنیت**، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۴۵-۱۲۵.

- شیراوند، صارم، عمرانی، ابوذر، معبودی نژاد، فرشته، دیده دورا، ذولفقار (۱۳۹۸)، «تأثیر راهبرد اقتصاد مقاومتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶، ۱۷۱-۱۴۵.
- طهماسبی، فردین، میرزایی، خلیل، کامران، فریدون (۱۳۹۱)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس نابرابری‌های اجتماعی و پیامدهای آنها در شهر تهران»، پژوهش‌های اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۰۰-۷۵.
- عزیزی، محسن، خضری، محمد (۱۳۹۷)، «ارتقای بعد اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه اقتصاد مقاومتی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مطالعه موردی نقش راهبردی مرزبان اقتصادی کشور)»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، ۶۰-۴۳.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷ الف)، «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها، تهران: نشر آثار نفیس.
- قوام، عبدالعلی، زرگر، افشین (۱۳۸۷ ب)، «فهم دولت-ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰، ۶۴-۳۵.
- قوام، عبدالعلی، مالمیر، مهدی (۱۳۹۳)، «ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳۷، ۱۹۸-۱۵۷.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۶)، «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره ۱، ۱۷۲-۱۴۶.
- لشکری، محمد (۱۳۹۰)، «تأمین عدالت و امکان استفاده برابر افراد جامعه از فرصت‌ها بر اساس بهبود توزیع درآمد»، راهبرد یاس، شماره ۲۵، ۱۷۸-۱۴۹.
- متقی، ابراهیم، سالم الغلبان، محمد (۱۳۹۶)، «دولت‌سازی دموکراتیک و ملت‌سازی انسجام یافته در عراق نوین (۲۰۱۵-۲۰۰۳)»، آفاق امنیت، سال دهم، شماره ۳۴، ۱۳۹-۱۰۱.
- مفاخری، رامین (۱۳۹۶)، «دموکراسی‌های اکثریتی و غیر اکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۳۸، ۲۰-۲.
- ملایی، اعظم، ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰)، «دولت-ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۵، ۱۶۸-۱۳۸.

- مهنام، شیدا، زارع زحمتکش، صدیقه (۱۳۹۱)، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)»، **سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۴، ۱۰۷۳-۱۰۵۴.
- میرمعزی، حسین (۱۳۹۲)، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، **اقتصاد اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۷، ۷۶-۴۹.
- نبوی، سید عبدالامیر، دری، مریم (۱۳۹۶)، «ضعف دولت-ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور (۲۰۱۱-۲۰۱۶)»، **دانش سیاسی**، سال سیزدهم، شماره ۱، ۱۲۱-۹۹.

ب: منابع انگلیسی

- Bogdandy, Armin Von, Häußler, Stefan, Hanschmann, Felix, Ut, Raphael (2005), "State-Building, Nation-Building, And Constitutional Politics In Post-Conflict Situations: Conceptual Clarifications And An Appraisal Of Different Approaches", **Max Planck Yearbook Of United Nations Law**, Vol. 9, 579-613.
- Fuh, John & Hsieh, Sheng (2013), "Arend Lijphart And Consociationalism", **Taiwan Journal Of Democracy**, Special Issue, 87-101.
- Weede, Erich (2008), "Nation-Building In The Middle East: The New Imperialism?", **Liberal Institute**, Available In: <https://pdfs.semanticscholar.org>.
- Wimmer, Andreas (2014), "Nation Building. A Long-Term Perspective And Global Analysis", **European Sociological Review**, Available In: <http://www.columbia.edu/~aw2951/nationbuilding.pdf>
- Wolf, Stefan (2011), "Post-Conflict State Building: The Debate On Institutional Choice", **Third World Quarterly**, Vol. 32, No. 10, 3-28.